

بررسی کاربرد سیاق در تفسیر الکاشف علامه محمد جواد مغنیه

دکترسید عبدالرسول حسینی زاده^۱ - محمد کریمی درچه^۲

چکیده

سیاق، یکی از قرائن مهم پیوسته کلام، دارای حجیت عقلایی و مورد عنایت امامان معصوم^۳ است و همواره در بحث های تفسیری مورد توجه مفسران و دانشمندان علوم قرآنی قرار گرفته است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی اجمالی مفهوم سیاق، شرایط تحقق آن و انواع آن؛ کاربرد سیاق در تفسیر الکاشف علامه محمد جواد مغنیه را مورد پژوهش قرار داده است. روش مؤلف تفسیر الکاشف در بحث سیاق، نشانه اعتقاد ایشان به سیاق کلمات، جملات و آیات می باشد، ولی ظاهراً به سیاق سوره ها معتقد نبوده؛ و در هیچ جای تفسیرش به آن نپرداخته است. همچنین همانند برخی از مفسران به فراگیر بودن سیاق به عنوان یک قاعده کلی معتقد نمی باشد و حتی در مواردی معنای مستفاد از سیاق را تاویل می برد. نیز ایشان در تفسیر برخی از آیات اگرچه معنای خاص سیاقی را می پذیرد، ولی آن را مخصص معنا نمی داند و قائل به عمومیت آیه است و در مجموع روشن گردید که قاعده سیاق در تفسیر الکاشف کاربردهای فراوانی دارد که عبارت اند از: به دست آوردن معنای واژگان، تعیین معنا و مقصود آیه، تعیین سبب نزول آیه، تعیین مخاطبان خطاب، ارزیابی اقوال مفسران، تعیین مرجع ضمیر و کشف محذوفات.

کلید واژه ها: سیاق و انواع آن، محمد جواد مغنیه، سیاق در تفسیر الکاشف.

Hosseiny, 3@yahoo.com^۴

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. نویسنده مسئول

m.karimi901@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۳۰

مقدمه

سیاق عبارت است از ساختار کلی که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات، یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آنها تأثیر می‌گذارد و یکی از قرائن پیوسته غیر لفظی است که تأثیر مهمی در فهم آیات و دستیابی به مراد الهی دارد و گاهی غفلت از آن، انحراف در تفسیر را در پی دارد. اصل قرینه بودن سیاق و تأثیر آن در تعیین معنای واژه‌ها و مفاد جمله‌ها، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبان‌ها به آن ترتیب اثر داده می‌شود و دانشمندان اسلامی نیز در فهم ظواهر متون دینی، همواره از آن استفاده کرده و می‌کنند.^۱ در همین راستا، برخی مفسران قرآن کریم به قرینه سیاق در تفسیر آیات توجه ویژه‌ای داشته‌اند. یکی از این مفسران، مفسر گرانقدر علامه محمد جواد مغنیه، مؤلف **تفسیر الکاشف** است. ایشان بر این باور است که در تفسیر آیات پس از جست‌وجوی احادیث مرتبط با آیات، بایستی بر ظاهر و سیاق موجود در آیات تکیه نمود. از این رو ایشان در صورت‌های مختلفی با بهره‌گیری از سیاق به تفسیر آیات قرآن کریم پرداخته است. ضرورت نوشتار حاضر آن است که اگرچه مطالعات نشان می‌دهد که درباره سیاق و نقش آن در تفسیر نوشتارهای زیادی به رشته تحریر درآمده است، در خصوص نقش سیاق و کاربرد آن در **تفسیر الکاشف** نوشتار مستقلی وجود ندارد. از این رو مقاله حاضر به کاربردهای سیاق در **تفسیر الکاشف** خواهد پرداخت.

۱. کاربرد سیاق در تفسیر الکاشف

علامه مغنیه درباره استفاده از سیاق در تفسیرش می‌نویسد:

«اگر [در تفسیر آیات] حدیثی از سنت نیافته باشم، بر ظاهرایه و سیاق آن تکیه کردم؛ زیرا گوینده حکیم در بیان مراد خودش بر چیزی تکیه می‌کند که مخاطب آن را بفهمد و این چیز، مفهوم ظاهری سخن می‌باشد؛ چرا که مخاطب نیز به نوبه خود همین ظاهر را

۱. رجبی، محمود، **روش تفسیر قرآن**، ص ۸۶.

می‌گیرد، مگر آن که خلاف آن ثابت شود.^۱ البته، اگرچه در موارد زیادی از سیاق بهره‌مند شده است، تعریفی از سیاق و شرایط تحقق آن ارائه نکرده است.

همچنین مرحوم مغنیه ظاهراً به سیاق و ارتباط سوره‌ها معتقد نیست؛ از این رو در هیچ جای تفسیرش به سیاق سوره‌ها اشاره‌ای ندارد، ولی در موارد زیادی از آیات به سیاق کلمات، جملات و آیات اشاره کرده است.^۲

۲. فراگیر نبودن قاعده سیاق از نظر مغنیه

علامه مغنیه همانند برخی از مفسران، فراگیر بودن سیاق را به عنوان یک قاعده کلی نپذیرفته است؛ چنان‌که ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب، با استناد به روایت امام صادق^۷ که فرمودند: «آیه قرآن، آغازش درباره چیزی و فرجامش درباره چیزی دیگر است.»^۳ فراگیر دانستن سیاق به عنوان یک قاعده کلی را نادرست دانسته است.^۴ همچنین ایشان در تفسیر برخی از آیات اگرچه معنای خاص سیاقی را می‌پذیرد، ولی آن را مخصص معنا نمی‌داند و قائل به عمومیت آیه است؛ چنان‌که در تفسیر (فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) (بقره/ ۱۸۵)، بر این باور است که سیاق آیه نشان می‌دهد که جمله (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) بیانگر علت جواز افطار در حالات بیماری، مسافرت و پیری است، ولی این سیاق اطلاق این تعلیل را محدود نمی‌نماید و جمله یاد شده در حقیقت بیانگر علت تمام احکام است.^۵ نیز ایشان در تفسیر (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ) (مائده/ ۸)، معنایی را که از سیاق آیه به دست می‌آید تعمیم داده، می‌نویسد:

۱. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۱۵.

۲. درباره انواع سیاق بنگرید به: رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، ص ۸۶-۱۱۰.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۲۵.

۴. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۲۱۷.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۸۵.

«معنای گواهی دادن به عدالت، (تنها) این نیست که اگر دشمنان و مخالفان ما حقی بر عهده ما و یا دیگران داشته باشند، باید به نفع آنان گواهی دهیم، هر چند که سیاق آیه بر آن دلالت دارد، بلکه مراد آن است که انسان در تمام رفتار خود؛ بدون استثناء، عدالت را در پیش بگیرد. پس اگر دانشمند به علوم روز باشد دانش خود را وسیله‌ای برای پایان دادن به اسباب ضعف و عقب ماندگی و به دست آوردن اسباب قدرت و پیشرفت قرار دهد و اگر عالم دینی است به کلمه الله دعوت نماید و اگر غیرعالم است دعوت اهل علم و دین را اجابت نماید و تا مادامی که با حق و عدل می‌باشند یاور آنها و در کنار آنها باشد»^۱.

۳. تأویل معنای سیاقی

علاّمه مغنیه در مواردی از تفسیر آیات، ضمن بیان معنای سیاقی به نقد آن پرداخته است و آن را نپذیرفته و تأویل نموده است؛ مثلاً ایشان در تفسیر (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى) (بقره / ۱۷۸)، می‌گوید که از سیاق آیه چنین استفاده می‌شود که اگر آزاد، برده‌ای را بکشد و یا مرد، زنی را بکشد نباید خودش کشته شود، ولی آیا این نظریه مورد اجماع فقهاست؟ علاّمه مغنیه در پاسخ به این سؤال می‌نویسد که آیه فقط سه صورت را بیان کرده: آزاد، آزادی دیگر را بکشد؛ برده، برده‌ای دیگر را وزن، زنی دیگر را؛ و چهار صورت دیگر را متذکر نشده است؛ که چهار صورت دیگر عبارت‌اند از: آزاد، برده‌ای را بکشد؛ برده، آزادی را بکشد؛ مرد، زنی را بکشد و زن، مردی را بکشد. بنابراین آیه فقط دلالت دارد که قصاص در سه صورت نخست تشریح شده و تمام فقها نیز نسبت به آن وحدت نظر دارند. اما آیه چه از لحاظ منطوق و چه از لحاظ مفهوم، قصاص را درباره دیگر صورت‌ها نه نفی کرده و نه اثبات می‌کند؛ بنابراین باید به دلیل دیگری از سنت و اجماع مراجعه کنیم.^۲

و در تفسیر (وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ) (بقره / ۲۳۳)، براین باور است که مفسران به

۱. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۲۵-۲۶.

۲. بنگرید به: مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۷۶.

دلیل اینکه معنای سیاقی آیه، معنایی نادرست است، در تفسیر این قسمت از آیه دچار مشکل شده‌اند، تا جایی که حتی برخی از آنان مانند ابوبکر مالکی در تفسیر احکام القرآن از مالک نقل می‌کند که این آیه نسخ شده است. علامه مغنیه می‌گوید معنایی که سیاق بر آن دلالت دارد این است که «وارث» را به وارث پدر و «مثل ذلک» را به نفقه مادر تفسیر کنیم، اما این تفسیر درست نیست؛ زیرا در این صورت، معنا درست نمی‌شود، چون کودک و مادر از جمله وارثان پدر به حساب می‌آیند و دیگر اینکه جمله «مثل ذلک» به این نکته اشاره دارد که بر وارثان پدر، همانند خود پدر، پرداخت نفقه واجب است. در نتیجه، معنای آیه این می‌شود که نفقه مادر بر خود مادر و نیز بر کودک شیرخوارش و بر دیگر وارثان واجب است، در صورتی که آنان وجود داشته باشند. در حالی که می‌دانیم اگر مادر بتواند نفقه اش را- خواه از طریق میراثی که از شوهر به او رسیده یا از راهی دیگر- تأمین کند، بر هیچ کسی واجب نیست که نفقه او را پردازد. علاوه بر این، معنا ندارد که گفته شود بر مادر واجب است از مال خودش نفقه اش را پردازد.^۱ بنابراین ایشان راه حل مشکل موجود در آیه و درست شدن معنا را تأویل معنای به دست آمده از سیاق دانسته، دو واژه «وارث» و «مثل ذلک» را برخلاف ظاهر و سیاق آیه تفسیر می‌کند؛ به این صورت که «وارث» را به وارث فرزند و «مثل ذلک» را به اجرت شیر دادن تفسیر می‌کند و بر این باور است که بعید نیست احادیثی که درباره شیر دادن و اجرت آن وارد شده است، دلیل بر درستی این تأویل باشد.^۲ به هر حال، علامه محمد جواد مغنیه در تفسیر الکاشف همانند بسیاری از مفسران برای تفسیر آیات قرآن کریم، در موقعیت‌های مختلفی از سیاق بهره مند شده است و تقریباً می‌توان گفت که ایشان به نقش سیاق به بهترین شکل توجه داشته است که در ادامه، به تبیین این موارد خواهیم پرداخت:

۱. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۶۰.

۱. به دست آوردن معنای واژگان

گاهی معنای الفاظ آیات با توجه به قرینه سیاق به دست می آید؛ علامه مغنیه به این مطلب توجه داشته است؛ چنان که در تفسیر آیه (بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (بقره / ۸۱) تصریح می کند که «سَيِّئَةً» شامل شرک و دیگر گناهان می شود، ولی در این آیه به قرینه (فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)، مراد از «سَيِّئَةً» خصوص شرک است.^۱

و در آیه (أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ) «صافات / ۱۲۵»، با توجه به سیاق آیه، «بعل» را نام بتی می داند که آنها (قوم الیاس) آن را به جای خدا می خواندند.^۲ و در تفسیر آیه (وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرًا لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُذَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ) (آل عمران / ۱۷۸)، به قرینه سیاق آیه، مراد از واژه «إِثْم» را خصوص کفر می داند و بر این باور است که کافران هرچه از عمرشان بگذرد، بر کفر آنها افزوده می شود و نه بر جهات دیگرشان؛ زیرا آنان برخی از اعمال نیکورا انجام می دهند.^۳

۲. تعیین معنا و مقصود آیه

از دیگر کاربردهای سیاق، تعیین مراد آیه و تفسیر آن است؛ علامه مغنیه به این امر نیز توجه داشته است؛ چنان که در تفسیر آیه (وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ) (مائده / ۵۳)، بر این باور است که سیاق آیه نشان می دهد که جمله (حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ) سخن خدا نیست و سخن مؤمنان است و معنای آن این است که مؤمنان پس از آنکه از وضعیت و بازی های منافقان شگفت زده شدند: گفتند: اعمال منافقان نظیر نماز و روزه که در پیش

۱. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. همان، ج ۶، ص ۳۵۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۱۱.

چشم ما بدان تظاهر می کردند، باطل گردید و هیچ گونه پاداشی به آنها داده نخواهد شد.^۱ ایشان در تفسیر آیه (... وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) (بقره / ۲۶۴)، معتقد است که به قرینه سیاق، مراد از آیه در اینجا پاداش آخرت است؛ زیرا سخن درباره پاداش خداست و مراد از کافران، کسانی اند که برای غیر خدا کار می کنند.^۲ بنابراین معنای آیه این است که خداوند کسانی را که برای غیر خدا کار می کنند، از پاداش آخرت بی نصیب می گرداند.

نمونه دیگر در تفسیر آیه (مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتِنًا) (نساء / ۸۵)؛ مؤلف الکاشف با توجه به سیاق کلام، مراد از «شَفَاعَةً حَسَنَةً» را تشویق به جنگ و مراد از «شَفَاعَةً سَيِّئَةً» را منصرف کردن دیگران از جنگ دانسته، و در معنای آیه می گوید کسی که مردم را به جهاد فرا می خواند پاداش خود را داشته و کسی که مردم را به ذلت فرا می خواند نتیجه گناه خود را دارد.^۳

۳. تعیین مرجع ضمیر

علامه مغنیه در تعیین مرجع ضمیر به وفور از سیاق استفاده کرده است؛ چنان که در تفسیر آیه (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرَمُونَ) (هود / ۳۵)، با توجه به سیاق، ضمیر در «يَقُولُونَ» را به قوم نوح برمی گرداند.^۴ و در تفسیر آیه (وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ) (نحل / ۶۱)، ایشان می گوید که از سیاق کلام فهمیده می شود که ضمیر «عليها» به زمین برمی گردد و واژه «دابة» نشان دهنده آن است.^۵

همچنین علامه مغنیه در تفسیر آیه (فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

۱. بنگرید به: مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۷۵.

۲. بنگرید به: همان، ج ۱، ص ۴۱۵.

۳. بنگرید به: همان، ج ۲، ص ۳۹۵.

۴. بنگرید به: همان، ج ۴، ص ۲۲۸.

۵. بنگرید به: همان، ج ۴، ص ۵۲۵.

لِيَعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ) (توبه / ۵۵)، معتقد است که سیاق کلامی که قبل و بعد از آیه وجود دارد، به روشنی نشان می دهد که ضمیر در «لِيَعَذِّبَهُمْ» به منافقانی برمی گردد که در دوران پیامبر اکرم ^۹ بودند و به ویژه منافقانی که از شرکت در غزوه تبوک سر باز زدند.^۱

همچنین مرجع ضمیر در «رَأَوْهُ» در آیه (وَلَمَّا أَزَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ) (روم / ۵۱) را به قرینه سیاق کشتزار می داند.^۲ و در آیه (يَا بَنِي إِثْنَاهَا إِنْ تَكُ مِنْثِقَالٍ حَبَّةٍ مِنْ خَزْدَلٍ) (لقمان / ۱۶)، مرجع ضمیر «إِنَّهَا» را عمل نیک و بد انسان می داند و براین باور است که اگر چه لفظ عمل در آیه نیامده است، ولی سیاق آیه بر آن دلالت دارد.^۳

۴. کشف محذوفات آیه

گاهی فاعل، مفعول، جواب قسم و مواردی از این قبیل از آیات قرآن به قرینه سیاق حذف شده است که علامه مغنیه با توجه دقیق به سیاق به بیان موارد حذف شده از آیات می پردازد که برخی از آنها عبارت اند از:

مثلاً در آیه (وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ) (بقره / ۱۶۵)؛ می گوید که جواب «لویری» محذوف است و سیاق کلام بر آن دلالت دارد.^۴ نمونه دیگر در تفسیر آیه (وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آئِينَ شُرَكَائِكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ) (انعام / ۲۲)، براین باور است که دو مفعول «تزعمون» به قرینه سیاق حذف شده اند و تقدیر: «تزعمونهم شرکاء» می باشد و سیاق کلام براین حذف دلالت دارد.^۵

۱. بنگرید به: مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۴، ص ۵۶.

۲. بنگرید به: همان، ج ۶، ص ۱۵۱.

۳. بنگرید به: همان، ج ۶، ص ۱۶۲.

۴. بنگرید به: همان، ج ۱، ص ۲۵۴.

۵. بنگرید به: همان، ج ۳، ص ۱۷۲.

وی همچنین در آیه (الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ) (انعام / ۹۴)، فاعل «تَقَطَّعَ» را به قرینه سیاق محذوف دانسته، تقدیر آیه را «تقطع الوصل» می‌داند.^۱ وی در آیه (فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ) (اعراف /) بر این باور است که «فريق» اول مفعول «هدی»؛ و «فريق» دوم مفعول «أضَلَّ» محذوف است که سیاق کلام بر آن دلالت دارد.^۲

۵. ارزیابی اقوال مفسران

علامه مغنیه با استناد به سیاق، در موارد زیادی به ارزیابی اقوال مفسران می‌پردازد؛ به این صورت که گاهی نظرات مفسران را تأیید کرده، گاهی به ردّ نظرات ایشان می‌پردازد؛ چنان‌که در تفسیر آیه (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا) (بقره / ۱۰۶)؛ می‌نویسد:

« شیخ مراغی در تفسیر خود از استادش محمد عبده نقل می‌کند که مراد از «آیه» به معنای معجزه‌ای است که نبوت پیامبر را نشان می‌دهد و معنای آن این است که خداوند به یکی از پیامبرانش معجزه ای عطا می‌کند، آن گاه این معجزه را رها می‌سازد و معجزه دیگری به پیامبری عطا می‌کند. این معنا هر چند ذاتاً درست است؛ ولی سیاق آیه آن را نفی و نظریه علما و جمهور مفسران را تأیید می‌کند که مراد از «آیه»، آیه‌ای از قرآن است.»^۳

نمونه دیگر در تفسیر آیه (أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ) (بقره / ۲۴۳)، علامه مغنیه به دیدگاه‌های مختلف مفسران درباره این آیه اشاره می‌کند و سپس نظر شیخ محمد عبده را در تفسیر المنار که گفته است: آیه مَثَلِي است برای پند گرفتن و به یک داستان حقیقی و واقعی اشاره ای ندارد، با توجه به سیاق و عبارت آیه بعد: (وَ قَاتِلُوا

۱. بنگرید به: مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۲۲۷.

۲. بنگرید به: همان، ج ۳، ص ۳۱۸.

۳. بنگرید به: همان، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۱.

في سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره / ۲۴۴)، به صواب نزدیک تر دانسته است.^۱ البته نظریه عبده درباره تفسیر این آیه مفصل است و در تفسیر المیزان علامه طباطبایی نیز نقد شده است.

۶. تعیین سبب نزول آیه

علامه مغنیه در تفسیر الکاشف گاهی با توجه به قرینه سیاق به تبیین سبب نزول آیات می پردازد؛ چنان که در تفسیر آیه (فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ) (مائده / ۵۲) می نویسد:

«از سیاق آیه چنین برمی آید که حکایتی است از واقعه و حادثه‌ای خاص که خلاصه‌اش از این قرار است: برخی از منافقان که خداوند با جمله «فی قلوبهم مرض» بدان‌ها اشاره کرده است، با یهودیانی که در باطن دشمن اسلام و مسلمانان بودند و در ظاهر دوست آنان، رابطه دوستی برقرار کرده بودند. این منافقان وقتی برای این کار، سرزنش می شدند، می گفتند: شاید روزگار عوض شود و اسلام ضعیف شود و قدرت و شوکت در اختیار یهودیان و مشرکان قرار گیرد.»^۲

علامه مغنیه همچنین در تفسیر آیه (مَا كَانَ لِتَيْبِي أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُثْخَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (انفال / ۶۷) می گوید که مفسران اتفاق نظر دارند بر اینکه این آیه درباره اسیران بدر نازل شده است و سیاق آیه نیز بر این مدعا دلالت دارد.^۳ همچنین ایشان در تفسیر آیه (يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ خَبَرِكُمْ) (توبه / ۹۴)؛ می نویسد:

«سیاق آیه نشان می دهد که این آیه در هنگام بازگشت ارتش مسلمانان از غزوه تبوک

۱. بنگرید به: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۸۱.

۲. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۵۰۷.

۳. بنگرید به: همان، ج ۴، ص ۸۹.

نازل شده است؛ زیرا خدا به آنان خبر داد که وقتی به مدینه برسند، منافقان به استقبالشان خواهند آمد و از اینکه در خانه مانده‌اند، عذر می‌آورند. آنان عذر می‌آورند، لکن با دروغ‌ها و پیاوه‌گویی‌ها.»^۱

۷. تعیین مخاطبان خطاب

علامه مغنیه در مواردی از آیات برای تعیین مخاطبان خطاب از قرینه سیاق استفاده می‌کند؛ چنان‌که در تفسیر آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ) (نساء / ۴۷) می‌گوید که ظاهر خطاب هم یهود و هم نصاری را در برمی‌گیرد و برخی گفته‌اند که به قرینه سیاق آیه، خطاب تنها به یهود اختصاص دارد.^۲ همچنین در تفسیر آیه (أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ) (ابراهیم / ۹) براین باور است که سیاق سخن نشان می‌دهد که آیه، خطاب است از سوی موسی^۷ به بنی اسرائیل و نه از سوی محمد^ﷺ به مشرکان عرب. و در تفسیر آیه (إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِي عَنْكُمْ فِتْنَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ) (انفال / ۱۹) براین باور است که به قرینه سیاق و درست شدن معنا، خطاب‌های «إِنْ تَسْتَفْتِحُوا»، «إِنْ تَنْتَهُوا»، «إِنْ تَعُودُوا»، «لَكُمْ»، «عَنْكُمْ» و «فِتْنَتُكُمْ» همگی برای مشرکان است.^۳

علامه مغنیه در تفسیر (لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ) (حجر / ۷۲) می‌گوید که برخی گفته‌اند خطاب در «لعمرك» از سوی خدا به محمد^ﷺ است و دیگران گفته‌اند: این خطاب از سوی فرشتگان به لوط است. ولی این دیدگاه اخیر، به ظاهر سیاق نزدیک‌تر است.^۴ همچنین وی خطاب در آیه (فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ) (شعراء

۱. بنگرید به: مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲. بنگرید به: همان، ج ۴، ص ۴۲۹.

۳. بنگرید به: همان، ج ۳، ص ۴۶۲.

۴. بنگرید به: همان، ج ۴، ص ۴۸۵.

۲۱۳)؛ را به دلیل سیاق، متوجه پیامبر اکرم ⁹ می‌داند.^۱

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

۱. توجه به قاعده «سیاق» به عنوان یکی از قرائن مهم موجود در کلام، نقش بسزایی در دستیابی به مراد الهی دارد و غفلت از آن انحراف در تفسیر را در پی دارد.
 ۲. اگرچه در تفسیر الکاشف تعریفی از سیاق و انواع آن و همچنین شرایط تحقق سیاق وجود ندارد، ولی در مجموع، روش مؤلف در توجه به قرینه سیاق پسندیده است.
 ۳. علامه مغنیه فراگیر دانستن سیاق را به عنوان یک قاعده کلی نمی‌پذیرد و در مواردی معنای خاص سیاقی را مخصّص اطلاق مفهوم آیات نمی‌داند.
 ۴. مؤلف تفسیر الکاشف به سیاق کلمات، جملات و آیات توجه داشته، معتقد به آن می‌باشد، ولی به سیاق سوره‌ها اشاره‌ای ندارد.
 ۵. در تفسیر الکاشف، سیاق با کاربردهای متنوعی مورد توجه قرار گرفته است؛ گاهی برای تبیین معنای آیات و درست شدن مقصود آیه از سیاق استفاده شده است، در مواردی برای تعیین سبب نزول و تعیین مخاطبان خطاب آیه به سیاق استناد شده است. از دیگر کاربردهای سیاق در تفسیر الکاشف به کارگیری آن در تعیین مرجع ضمیر و کشف محذوفات آیات می‌باشد.
- یکی دیگر از کاربردهای سیاق در تفسیر الکاشف به دست آوردن معنای واژگان براساس سیاق است. در موارد متعددی نیز با استفاده از سیاق به ارزیابی اقوال مفسران پرداخته شده است که بیشتر آن ردّ دیدگاه آنان براساس سیاق و گاهی تأیید نظر آنان بوده است.

۱. بنگرید به: مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۵۲۱.

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، مجد الدین، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقیق طاهر احمد الراوی و محمود محمد الطناحی، دار احیاء الکتب لعیسی البابی الحلبی، بیروت، ۱۳۸۳ق.
۳. امینی، عبدالؤمن، «نقش سیاق در تفسیر آیات قرآن»، *کوثر معارف*، ش ۲۱، ۱۳۹۱ش، ص ۲۶۱-۲۹۵.
۴. بابایی، علی اکبر، *مکاتب تفسیری*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۸۱ش و ۱۳۸۶ش.
۵. تقویان، عباس، «گونه شناسی سیاق در تفسیر المیزان»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ش ۲، ۱۳۸۸ش، ص ۱۲۷-۱۴۸.
۶. جعفری، یعقوب، «دلالت سیاق و نقش آن در فهم آیات»، *ترجمان وحی*، ش ۲۲، بی تا، ص ۶۲-۷۷.
۷. ربیع نتاج، سید علی اکبر، نقش سیاق در کشف معانی قرآن از نظر مؤلف *المیزان*»، *مطالعات اسلامی*، ش ۷۲، ص ۵۵-۸۲.
۸. رجبی، محمود، *روش تفسیر قرآن*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ پنجم، ۱۳۹۱ش.
۹. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دارمکتبه الحیاة، بیروت، بی تا.
۱۰. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۱۱. سیحانی، جعفر، «روش صحیح تفسیر قرآن»، *قبسات*، ش ۲۹، ۱۳۸۲ش، ص ۹-۲۹.
۱۲. سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۳. شاکری، سیمیندخت، «نقش سیاق در تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، *علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ش ۴۱، ص ۲۰۳-۲۲۱.
۱۴. صدر، سید محمد باقر، *دروس فی علم الاصول*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۷. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد الحسین، کتابخانه مرتضوی، تهران، ۱۳۹۵ق.
۱۸. طیب حسینی، سید محمود، *چند معنایی در قرآن کریم*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
۱۹. علائلی، عبدالله، *الصالح فی اللغة والعلوم*، دار الحضارة العربیه، بیروت، ۱۹۷۴م.
۲۰. فاکر میبیدی، محمد، «سیاق و تفسیر قرآن»، *قبسات*، بی ش، ۱۳۸۷ش، ص ۱۳۱-۱۵۴.

۲۱. قمی، میرزا ابوالقاسم، *قوانین الاصول*، چاپ سنگی، بی تا.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
۲۳. کنعانی، حسین، «سیر کاربرد تحول سیاق در تفسیر»، *مشکوٰۃ*، ش ۸۷، ۱۳۸۳ ش.
۲۴. مازندرانی، علی اکبر سیفی، *دروس تمهیدیه فی القواعد التفسیریة*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ ق.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، الإسلامیه، تهران، بی تا.
۲۶. معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، تمهید، قم، ۱۳۰۹ ق.
۲۷. معلم کلائی، شمس الله، *روش شناسی تفسیر من وحی القرآن*، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۹۱ ش.
۲۸. _____، «نقش سیاق از نگاه علامه فضل الله»، *پژوهش های قرآنی*، ش ۶۴، بی تا، ص ۱۶۲-۱۸۵.
۲۹. مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، ترجمه موسی دانش، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۳ ش.
۳۰. _____، *تفسیر الکاشف*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ ق.
۳۱. نوید، نفیسه، «تعارض سیاق و اسباب النزول در مقایسه تفاسیر شیعه و سنی»، *پژوهش دینی*، ش ۱۶، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۱۹-۱۳۸.